

## ایهام در قصاید سیف فرغانی

دکتر محمد امیر مشهدی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

محمدرضا مشهدی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

### چکیده

شعر و ادب فارسی، برای رسیدن به اوج و ترقی چند قرن را پشت سر گذاشت و قصیده نیز به عنوان یکی از شکل‌های شعر فارسی از این قاعده مستثنی نیست. قصیده فارسی در قرن پنجم و ششم هجری با وجود فرخی، منوچهری، ناصر خسرو، مسعود سعد، سنایی، انوری و خاقانی پله‌های کمال را پیمود که هر کدام از آن شاعران از جهت یا جهاتی ویژه با تازگی و نوآوری در درون مایه به قصیده یاری رساندند و بدین وسیله باعث شدند تا قصیده توانایی بیشتر برای بازتاب خیال، اندیشه، عواطف و احساسات شاعران بیابد. با ظهور سعدی قصیده نیز در خدمت مضامین اجتماعی درآمد. سعدی و به پیروی از او، سیف فرغانی در ضمن پند و اندرز به فرمانروایان از اوضاع نابسامان جامعه نیز به انتقاد پرداختند. سیف فرغانی، معاصر سعدی بوده و سالهایی نیز پس از او، ادامه حیات داده است. هر چند که در این زمینه نیز ناصر خسرو و سنایی پیش از سعدی و سیف به بُعد اجتماعی شعر توجه داشته‌اند. در دیوان سیف ۱۱۸ قصیده وجود دارد که در بسیاری از آنها، خیال‌انگیزی، تصویر آفرینی و مضامین عرفانی موج می‌زند. بی‌گمان برجسته‌ترین ویژگی بلاغی سخنش تشبیه است که بسیاری از آنها تازه، نو، ابتکاری و غریب هستند. دو مین آرایه هنری شعر و قصاید سیف، ایهام و شاخه‌های آن است. برخی از ایهامات شعر او که آفریده ذهن و خیال اوست مورد تقلید شاعران پس از او قرار گرفته است. نارضایتی شاعر از اوضاع نابسامان زمانه و شکایت از حاکمان ستمگر آن دوران موجب شده که گرایش شاعر به ایهام افزایش یابد. و زمینه را برای ظهور شاعران ایهام پرداز گروه تلفیق و در رأس آنها حافظ شیرازی فراهم نماید.

**واژگان کلیدی:** سیف فرغانی، قصیده، آفرینش هنری، ایهام، شاخه‌های ایهام

## مقدمه

لازم است قبل از ورود به مبحث اصلی مختصری در مورد ایهام و زیبایی های هنری آن بیان شود. برای تمیز سخن ادبی از غیر ادبی، معیارهای گوناگون ذکر شده، یکی این است که در سخن ادبی، خواننده به آسانی به مقصود شاعر یا نویسنده، دست نمی یابد و سخن ادبی همچون سخن محاوره ای و گفتاری مردم نیست که ارتباط انسانها و انتقال مفاهیم ذهنی، آسان و بی واسطه انجام شود. یکی از مصادیق ایجاد موانع ارتباطی یا مشکل سازی در سخن، بکارگیری صنایع و آرایه های ادبی است. اما آرایه های ادبی تأثیرات یکسان ندارند. «با این همه صنعت هم جایی که جلوه دارد شعر را ممکن است روح دهد و رونق. البته این صنعت ها که آرایش کلام است فایده شان در درجه اول عبارت است از نوازش خاطر خواننده جهت تصرف در آن. در واقع غرابت و تازگی که در این صنعت ها هست حسّ اعجاب و تحسین را در اذهان بر می انگیزد و تصرف و تدبیر در عواطف و قلوب را آسان تر می کند و از این روست که بلغا به بدیع اهمیت داده اند.» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۷۵)

یکی از ترفندهای ادبی که موجب نوازش خاطر خواننده می شود و حسّ شگفتی و تحسین را در ذهن برمی انگیزد ایهام و شاخه های آن است که بیشترین نقش را در خیال انگیزی کلام ایجاد می کنند. ایهام یکی از بزرگترین امکانات زبان شعر است، برای آن که شاعر در عین حال که حرفش را می زند، حرفش را نزده باشد و بالاتر از این چیزی را در عین اقرار، انکار کند. «شاعر در ایهام سازی همان کاری را می کند که داستان پرداز در داستان پردازی و گره زدن و گره گشایی داستان می کند... شاعر در ایهام سازی نیز واکنش در ذهن خواننده ایجاد می کند در روند توجه از معنی نزدیک به معنی دور و سپس تلفیق دو معنی، ذهن حالت شگفتی از خود نشان می دهد. لذتی که از شعر می بریم نتیجه ی واکنش و بسط ذهن است.» (انوری، ۱۳۶۷: ۲۴ و ۲۵)

ایهام، ضمن آنکه مفاهیم و معانی تازه و نو به ذهن خواننده و شنونده القا می کند موجب التذاذ و شگفتی نیز می شود. «و لطف ایهام در این است که شاعر با ذهن خواننده بازی می کند، به این معنی که ذهن را به عمد متوجه یکی از معانی می کند و معنی دیگر را که ظریف تر و هنری تر و شاعرانه تر است تحت الشعاع معنی اول قرار می دهد و از دسترس ذهن های عادی دور می کند. در این صورت هر گاه خواننده متوجه آن شود به لذت کشف می رسد.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۲۳) اگر برای ایهام، نقش های متعدد بپذیریم یکی از نیرومندترین و برجسته ترین نقشهای آن تقویت کردن آزادی ذهن خواننده در گزینش یک یا چند معنا از کلام است.

«ایهام خود یکی دیگر از وجوه میل انسان به آزادی است: حق انتخاب هر کدام از دو سوی معنی مهم‌ترین فضیلت یک بیان ایهامی، همین است که به خواننده این آزادی انتخاب را می‌دهد و لذتی که ما از بیان ایهامی می‌بریم، از نظر گاه روانشناسی فردی، پاسخی است که این گونه از بیان، نسبت به اراده‌ی معطوف به آزادی - که نهفته در وجود ماست - به ما می‌دهد و در حقیقت میدانی می‌شود برای تجلی این میل به آزادی.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۲۸)

یکی دیگر از جنبه‌های ادبی آرایه‌ی ایهام، کمک به تصویرسازی و تصویرآفرینی در شعر می‌باشد و آن هم به مدد چند معنایی بودن محور ایهام می‌باشد که تصویری خیال‌انگیز و چند بعدی در ذهن خواننده ایجاد می‌کند. همان چیزی که پیکاسو نقاش معروف آرزوی آن را داشت. او «آروز می‌کرد که قوطی کبریتی بسازد (= نقاشی کند) که هم خفاش باشد و هم در عین حال قوطی کبریت.» (سارتر، ۱۳۵۶: ۲۱) که چنین آرزویی، برای نقاشان، محال می‌نماید اما شاعران می‌توانند با ایهام چند تصویر مختلف را همزمان مجسم کنند برای ایهام، زیباییهای متعدد برشمرده اند از جمله: «۱- مهمترین ویژگی ایهام دو یا چند معنایی بودن و به عبارت دیگر چند بعدی بودن آن است... ۲- ایهام سخنی غیر مستقیم است. ذهن در اولین برخورد با کلام ایهام دار متوجه یک معنای آن می‌شود اما بلافاصله یا با اندک تأملی، ناگهان معنی دوم آن را کشف می‌کند. این تلاش ذهنی و به دنبال آن کشف، سخت شادی آور است. ۳- ایهام ترفندی مهم است زیرا طبق روال عادی زبان هر لفظ باید بر یک معنی دلالت کند، اما کلام ایهام دار دو یا چند معنا دارد بعلاوه بدیع و شگفت‌انگیز است و ذهن خواننده را به خود معطوف می‌سازد و سبب بر جستگی لفظ و معنی می‌گردد. ۴- در ایهام ایجاز هست زیرا یک لفظ است که بردو یا چند معنی دلالت دارد. حال آنکه در روال عادی هر معنی نیازه لفظی جداگانه دارد.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۳۸ و ۱۳۹)

نکته‌ی دیگر در باره‌ی آرایه‌ی ایهام و ارزش آن، این است که ایهام از جمله آرایه‌هایی است که در قرآن کریم نیز بسیار دیده می‌شود و آیات زیادی می‌توان استخراج نمود که دارای آرایه‌ی ایهام باشند. «زمخشری گفته: در فن بیان با بی‌دقیق‌تر و لطیف‌تر از توریه (ایهام) نمی‌یابی، و نیز سودمند تر و یاری‌کننده تر از آن برای تأویل متشابهات کلام خدا و رسول نمی‌باشد.» (سیوطی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۲۶۶)

این نکته نیز قابل ذکر است که ایهام به دلیل قلمرو گسترده‌ی تخیل در آن، بعضی از ادیبان و پژوهندگان پیشنهاد کرده اند که از این آرایه در صور خیال و مبحث «بیان» می‌توان سخن گفت. «چند صنعت از صنایع بدیع را نیز می‌توان داخل در صورت‌های خیال دانست البته با توسعه‌ی بیشتر در دایره‌ی مفهومی خیال و

نزدیک شدن آن با تخیل. از این گونه صنایع می توان ایهام را نام برد که در زمینه ی کلی یک قصیده یا یک شعر می تواند شاخه ای از صور خیال به شمار آید و در محور عمودی شعر از عناصری است که زیبایی بیان و کمال هنری شعر را، در حوزه ی معانی و قلمرو تخیل، استوار می دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۲۵)

پس هنگامی لذت خواننده و شنونده از ایهام به اوج می رسد که محور ایهام را به طور کامل تشخیص دهیم و درک کنیم «درک ایهام در اشعار همیشه با مناسبات لفظی یا معنوی یا حالی همراه است. یعنی لوازم لفظی یا قرائن معنوی یا مناسبت کلی و ایجاب روح کلی اشعار ذهن خواننده را به مفاهیم تازه تر و معانی جدید منتقل می سازند و چنان نیست که هر کس بر حسب فکر و ذوق و خواهش دل لفظ و عبارتی را موهوم به معانی دیگر بداند و مفهوم و معنی تازه ای برای شعر بترشد، یعنی تا براهین لفظی و معنوی و مناسبات قبلی و بعدی مؤید ایهامی برای کلمه یا ترکیب با عبارت یا مضمون نباشد، نمی توان آن ایهام را از طرف شاعر و از هنرهای او محسوب داشت و ممکن است از نوع اوهام و تخیلات شخصی خواننده باشد، بعلاوه معیار دیگری برای تشخیص ایهامات واقعی در شعر از اوهام و تصورات شخصی وجود دارد و آن جوش خوردگی و ارتباط و اتصال طبیعی مفاهیم اصلی و ایهامی در اشعار است.» (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۴۵۸) و البته گاهی خواننده از زیباییهای ایجاد شده در شعر به سبب ایهام لذت برده و مفهوم آن را درک می کند و بدون اینکه قادر به درک کیفیت و چگونگی آن و همچنین تشریح آن باشد و این نیز خود، بیانگر ارزش و زیبایی ایهام است. و این کمکی مهم است برای رسیدن به آرمان واقعی و جوهر هنر.

این نکته را نباید فراموش کرد که ایهام یکی از آرایه های مهمی است که با دیگر آرایه ها و ترفندهای ادبی پیوند می خورد از جمله: تشبیه، استعاره، تناسب، تضاد، کنایه و... در نتیجه به ایجاد موسیقی معنوی و چند لایه ای کمک زیادی خواهد کرد. «گاهی نیز شاعر برای بیان اندیشه ی اجتماعی و سیاسی و حتی علمی خویش دست به دامن کلمات مشترک المعنی و حتی خلق و آفرینش کلمه ی ایهام ساز می شود و کوچک ترین خواص کلمات را همانند قوانین ریاضی و داروهای طبی مورد استفاده قرار می دهد و صنعت ایهام را غلاف محکمی برای شمشیر تیز کنایه قرار می دهد.» (ثروتیان، ۱۳۶۴: ۳۶۴) اکنون نمونه های ایهام و... در قصاید سیف فرغانی:

#### ○ ایهام

■ مصر دنیا را که در وی سیم و زر باشد عزیز  
تو زلیخایی از آن نزد تو باشد خوار دین ۲۲۸<sup>(۱)</sup>

عزیز: توضیح ایهامی این واژه در بخش ایهام تناسب خواهد آمد.

■ فلکی ثنای تست اثیر عُنصری مدیح تست اجرام ۲۲۲

واژه های فلکی، اثیر و عنصری دارای ایهام هستند که توضیحاتش در بخش ایهام تناسب خواهد آمد.

■ در گریه به صد زبان بنالید در پرده به صد نوا بگریید ۱۷۷

■ به صد پرده بلبل نوا ساز گردد چو بگشاد بر شاخ صد در شکوفه ۹۲

پرده: ۱- حجاب ۲- (اصطلاح موسیقی) دستان، دست، نوا، گاه، راه، پرده بلبل، نام دوازده آهنگ است...

■ و ر آب لفظ نباشد کجا برون آید دقیق معنی از زیر آسیای حروف ۲۱

دقیق: ۱- باریک، لطیف، درست، کامل، دارای ظرافت ۲- آرد

■ به گوش بربط ناهید هم رسانیدی ز ارغنون عبارت غنای اندیشه ۳۵

غنا: ۱- توانگری، بی نیازی، گستردگی ... ۲- سرود، نغمه، آواز خوانی (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۰۶۷)

■ گرت نیست از شرع عشق آگهی بر اسرار شعرم نیابی شعور ۴۲

شرع: ۱- دین، مذهب، آیین، کیش ... ۲- طریقه، راه، روش، (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۷۹۳)

■ بهر روی تو بجز آینه چینی مهر دیدم اندر روم لایق نیست دیگر آینه ۴۵

مهر: (ا) ۱- رحم، شفقت، محبت، مودت، حُب ۲- آفتاب عالمتاب، شمس، خورشید (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۸۶۹)

■ من هزار توام به صد دستان گلستان هزار خویشتنی ۴۲

دستان: ۱- مخفف داستان، حکایت... ۲- سرود، نغمه، آواز... ۳- مکر، حيله، تزویر... (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۲۹۵)

هزار: ۱- عدد اصلی... به عربی آلف خوانند، مجازاً بسیار، زیاد. ۲- هزار دستان، بلبل (همان: ۳۱۶۲)

■ خوردن جل و حرام از اختلاف قسمت است هر که دارد قسمتی از حضرت جبار خورد ۲۰۰

اختلاف: ۱- مقابل اتفاق، عدم موافقت... ۲- تفاوت، زیادی و کمی ۳- گوناگون شدن (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۰۱)

■ در آفرینش هر عین را جدا اثری ست چو آفتاب ندیدی همی نگر سایه ۸۴

عین: ۱- چشم، دیده ۲- شخص و نفس هر چیز، ذات و نفس شیء (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۰۳۲)

■ به فصل خزان بود صفراش غالب کنون باغ را هست در خور شکوفه ۹۲

صفرا: ۱- صفراء، مؤنث اصفر، زرد ۲- خلط زرد رنگ از اخلاط اربعه... مجازاً خشم. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۸۹۸)

■ چشمتم دلم ببرد و به جان نیز قصد کرد لشکر شکست ترک و به یغما در اوفتاد ۱۲۴

○ ایهام تناسب با واژه ها، نامها، و اصطلاحات دینی

○ حضرت ابراهیم (ع)، خلیل، آذر

■ پیوستگان عشق تو از خود بریده اند آن کو خلیل تست چه نسبت به آزرش ۳۸  
خلیل در بیت به معنای دوست است بنابراین در معنای حضرت ابراهیم (ع) با آزر ایهام تناسب دارد.  
دگر به روی کسم دیده بر نمی باشد خلیل من همه بُتهای آزری بشکست (سعدی، ۱۳۶۲: ۴۲۵)

○ حضرت سلیمان (ع)، پای ملخ

■ وگرچه من از حشمت تو نیارم که پای ملخ، زی سلیمان فرستم ۱۱۴  
سلیمان: استعاره از شیخ اجل سعدی پای ملخ: استعاره از قصیده سیف فرغانی  
○ حضرت یعقوب (ع)، حضرت یوسف (ع)، مصر، زلیخا، عزیز، چاه و ...  
■ از عطای او به ایمان شد عزیز جان چون یوسف که تن زندان اوست ۳  
عزیز: صفت است یعنی ارجمند، گرامی، بنابراین با یوسف و زندان ایهام تناسب دارد.  
■ بیژن عقل با من اندر بند یوسف روح با من اندر چاه ۵  
چاه: استعاره از دنیا است با یوسف، ایهام تناسب دارد.

■ تو ای یوسف مصر دولت نگویی بشیری به محزون کنعان فرستم؟ ۱۱۵

یوسف مصر: استعاره مصرحه از شیخ سعدی و محزون کنعان: استعاره مصرحه از سیف فرغانی

■ ای صبا با دم من کن نفس همراهی به سوی شاه بر از من سخنی گر خواهی  
قدوه و عمده شاهان جهان غازان را از پریشانی این مُلک بده آگاهی  
گو درین مصر که فرعون درو صد بیش است نان عزیزست که شد یوسف گندم چاهی ۱۷۲  
مصر: استعاره از کشور ایران فرعون: استعاره از حاکمان ستمگر

چاه: استعاره از انبارهای حاکمان. عزیز: دارای ایهام است: ۱- صفت است یعنی گرامی و ارجمند ۲- اسم خاص، شوهر زلیخا در قرآن کریم به منزله صفتی است برای شخصی به نام پوتیفار که در دستگاه فرعون بسیار مقتدر و با نفوذ بود (دهخدا، ۱۳۷۳: ۳۹۹۹) بنابراین واژه های مصر، فرعون، عزیز، یوسف و چاه ایهام تناسب دارند.

■ مصر دنیا را که در وی سیم و زر باشد عزیز تو زلیخایی از آن نزد تو باشد خوار دین ۲۲۸

■ چو یعقوب و یوسف درین کهنه حبس مقام عزیزان نخواهیم یافت ۱۹۹

کهنه حبس: استعاره از دنیا است عزیز: همانطور که قبلاً ذکر شد دارای ایهام است.

○ ایهام تناسب با واژه های قرآنی (مصحف، سوره، آیه، فاتحه، الحمد، اخلاص)

خطاب به یار گوید:

■ مُصْحَفِ آيَاتِ خَوِيِيٍّ و به اِخْلَاصِ فَاتِحَةِ خوانیم جمله سُوْرَتِ را ۲۲۰

■ چو نعمت یافتی بهر دوامش به اِخْلَاصِ اندر آن الْحَمْدِ خوان باش ۲۳۱

صبح و شام آیت اخلاص تو خوانم بر دل روز و شب نامه اخلاق تو دارم در پیش (عماد کرمانی، ۱۳۸۰: ۲۶۲)

○ ایهام تناسب با واژه های مناسک حج

■ چو سَعِيٍّ کردم و هَمَّتْ نکرد قِرْبَانِيٍّ ز كِبَشِ هستی من در مِنَايِ اندیشه ۳۵

سَعِيٍّ: ۱- کوشیدن. کوشش، ۲- (اصطلاح فقه) هفت بار دویدن در میان صفا و مروه به طریق خاص و آن از ارکان حج است. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۶۹۲) اینجا معنای اول مد نظر شاعر است. کَبَش: گوسفند نر (همان: ۲۲۳۷)

○ ایهام تناسب با نام کتابها، دانشمندان، شاعران و حضرت علی(ع)

■ با اشاراتی که پیران راست در قانونِ دین حق نجاتی داده از رنج شفا خوانی مرا ۱۰۵

■ چو قانونِ فِضْلَمِ نِجَاتِ ست جان را شَفَائِيٍّ به بیمار نالان فرستم ۱۲۴

قانون عشق ای پارسا از عاشق گمره مجو زین درد اگر یابم شفا دیگر به قانون او فتم (ناصر بخارایی، ۱۳۵۳: ۳۲۸)

■ به شمع جاننش بشاراتِ رهروان نرسید کسی که ره به اِشَارَاتِ پُورِ سَیْنَا رفت ۵۲

ز لب، خستگان را دهد نوشدارو طیب شفابخش باشد به قانون (کمال خجندی، ۱۳۷۴: ۸۳۰)

دیگر نمونه ها در دیوان سیف صفحات: ۳۲، ۳۷، ۲۰۱ دوبار.

■ می نهاد در دل فرهاد چو مهر شیرین خَسْرُو عشق تو در مِخْزَنِ جَانَمِ اِسْرَارِ ۶۴

در تو زمره ارباب شوق را منزل غم تو مخزن اسرار عشق را مفتاح (خواجه، ۱۳۷۴: ۲۲۶)

■ جانا تو به نیکویی فَرِیْدِيٍّ وِیْنِ زَلْفِ چو عنبر تو عَطَّارِ ۶۹

■ برین نَهْجِ که تویی با چنین بِلاغَتِ شَعْرِ تُو حَیْدَرِيٍّ نزند با تو هر سخندان تیغ ۱۹۵

■ خطاب به یار گوید:

فلکی ثنای تست اثیر عنصری مدیح تست اجرام ۲۲۲

اثیر: ۱- کره نر که بالای کره هواست. کره آتش... (دهخدا، ۱۳۸۵: ۹۰) ۲- اخسیکتی از شاعران قرن ششم  
 فلکی: ۱- منسوب به فلک. آسمانی ۲- از شاعران بزرگ اواخر قرن ششم است. (همان: ۱۵۱۸۴)  
 عنصری: ۱- منسوب به عنصر، آخشیجی ۲- شاعر مداح دربار سلطان محمود غزنوی.

○ ایهام تناسب به نامها و اصطلاحات صرفی و نحوی و دانشهای ادبی

- ما قصه ها به حضرت حق رفع کرده ایم
- عین معتل عبهت مفتوح
- از نقطه های خال تو اعراب راست کرد
- کتابی ست عالم ز افعال و اسما
- این همه فعلها به توست مضاف
- اگر درس معنی بخوانی بدانی
- حزین نبود مرا دلم در اول فکر
- آن دلبری که جمله جمال ست نعت او
- اگرچه نثر زر و سیم نتوانم
- صاحب دیوان نظم مشرف ملک سخن
- بحر معنی ست او و زین سبب است
- یاد گیر این پند موزون را که اندر نظم اوست
- در وصف پیوستگان عشق گوید:
- وز مثنوی روز و شب و نظم کاینات
- گر خواهی تا نظم گیرد کار ملک و دین ز تو
- برین نهج که تویی با چنین بلاغت شعر
- ایهام تناسب با ابزار، نام دستگاهها، آهنگها و اصطلاحات موسیقی
- چو نای بلبل خواننده گشت تیز آهنگ
- ز اصول دین برون افتد ره تو چون شود
- از بهر کسر دشمن و نصب لوای تو ۱۰۷
- جیم مجرور طره ات مکسور (خواجو، ۱۳۷۴: ۴۴۲)
- نحوی ناطقه چو خطت دید بر عذار ۷۵
- وز آن جمله جزوی ست ابتر شکوفه ۹۵
- زانکه اسم تو هست مصدر حُسن ۳۷
- که فعلی دگر راست مصدر شکوفه ۹۵
- خبر همین است از مبتدای اندیشه ۳۴
- نام آوری ست کاسم جمیل ست مصدرش ۳۸
- به نظم خرج کنم با تو همچو جوهر سنگ ۸۵
- عقل مستوفی لذت های روحانی مرا ۱۰۴
- که چو بحر از جهان کران بگرفت ۱۱۳
- بیتها بحر معانی، لفظها گنج گهر ۱۸۳
- ارکان یکی رباعی و ایشان قصیده اند ۵۰
- جهد کن تا جمله افعال شود موزون عدل ۲۰۲
- تو حیدری نزنند با تو هر سخن دان تیغ ۱۹۵
- تو ره به پرده معنی بر از نوای حروف ۲۱
- طبع ناموزون تو بر چنگ حیلت پرده ساز ۱۷۸

- اصول: نام ضربی از موسیقی و نوعی از نواختن ساز . (دهخدا، ۱۳۸۵: ۱۷۰)
- ز راستی که منم بر نیارم آوازی
- مخالف تو پس پرده‌های اندیشه ۳۴
- تا می زند طبیعت بر چنگ لهُو ناخن
- ز استاد همچو برِبط محتاج گوشمالی ۱۰۹
- گوشمال: (اصطلاح موسیقی) کوک کردن ساز. زهی با چرخاندن گوشی‌های آن. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۴۶۴)
- سعدیا گر در برش خواهی چو چنگ
- گوشمالت خورد باید چو رباب (سعدی، ۱۳۶۲: ۴۲۱)
- من که قول ناصحان را خواندمی قول رباب گوشمالی دیدم از هجران که اینم پند بس (حافظ، ۱۳۶۹: ۱۸۱)
- دیگر موارد را در قصاید سیف در صفحات: ۳۵، ۶۰، ۷۷، ۱۰۰، ۱۲۵، ۱۵۸، ۱۷۷ دیوان شاعر می‌توان یافت.

#### ○ ایهام تناسب با نامها و اصطلاحات بازی شطرنج

- پیل فنا که شاه بقا مات حکم اوست
- هم بر پیادگان شما نیز بگذرد ۲۱۸
- بر در شاهان کزیشان بیدق شطرنج به
- حرص قایم خواست کرد از پیل دندان‌ی مرا ۱۰۳
- برین نطع ای پیاده ز اسب دولت
- بسی دیدی سواران اوفتاده ۱۲۰
- دیگر شواهد را می‌توان در صفحات زیر از دیوان سیف فرغانی یافت: ۳۶، ۷۹، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۵۹، ۱۸۵، ۲۲۷، ۲۴۱.

#### ○ ایهام تناسب با نامها و اصطلاحات هنر خوشنویسی و نام خوشنویسان

- گر باد خاک کوی تو سوی چمن برد
- بر صفحه‌های گل خط ریحان شود غبار ۷۵
- ز صفحه رخ او خط همچو عنبر ریخت
- ز روی چون گل او نقطه‌های مشکین رفت ۵۶
- چون طلعت خورشید که پوشید غبارش
- زیر خط ریحان، رخ چون یاسمن کیست ۲۲۱
- تا غبار خط ریحان تو بر گل دیده
- ورق مردمک دیده برآب افتاده (خواجو، ۱۳۷۴: ۴۸۸)
- صورتگری که نقش تو بیند غریب نیست
- گر خط نسخ در رخ خوبان چنین زند (ناصر بخارایی، ۱۳۵۳: ۴۱۷)

#### ○ ایهام تناسب با نام سنگهای قیمتی و...

- ایبا نموده ز یاقوت دَرَفشان گوهر
- به نکته لعل تو می بارد از زبان گوهر ۱۷۰
- عقیق بارد چشمم چو لعل گون پرده
- ز پیش لؤلؤی پروین مثال بگشاید ۱۳۴
- دیگر شواهد در صفحات: ۱۷۰ دوبار، ۲۳۶.

#### ○ ایهام تناسب با نام پرندگان

■ در وصف پیامبر (ص) گوید:

کلاغان اغیار را کرده دور به شاهین مازاغ از آن مرغزار ۵۹  
در بیت فوق «مازاغ» اقتباس از آیه ۱۷ سوره النجم (۵۳) است.

■ هم طوطی از تناول شکر دهان بیست هم بلبل از ستایش گلزار بازماند ۹۹  
دیگر شواهد در صفحه ۹۹ دوبار و ۱۰۰.

○ ایهام تناسب با (طبیعت و امور طبیعی همچون: خورشید، نور، ذره، درخت، شاخه، برگ، گلزار، باغ و..)

■ نباشد عشق، کارِ مردِ دنیا ملک در حکم آهرمن نیاید

■ که از عقد ثریا دانه خوردن ز گنجشکان این خرمن نیاید ۴۳

گنجشکان: استعاره از دوستاناران دنیا خرمن: استعاره از دنیا

■ در قصیده ای که برای سعدی شیرازی سروده، گوید:

...ازین شمسه نوری به خورشید بخشم وزین پنجه زوری به دستان فرستم ۱۱۴

...بر برق رخشنده آتش فروزم سوی ابرِ غرنده باران فرستم ۱۱۴

...گر از شاخ بی برگِ خود خشک برگی بر آن درخت گل افشان فرستم ۱۱۴

...به ریحان گری عیب باشد اگر من سوی باغ فردوس، ریحان فرستم ۱۱۵

...تبر خورده شاخی به گلزار بخشم خزان دیده برگی به بستان فرستم ۱۱۵

...کواکب بخنیدید چون صبح بر من که ذره به خورشید تابان فرستم ۱۱۵

در ابیات بالا واژه های: شمسه، نور، خورشید، پنجه، زور، دستان، برق رخشنده، آتش، ابر غرنده، باران، شاخ بی برگ، خشک برگ، درخت گل افشان، ریحان گری، ریحان، باغ فردوس، شاخ تبر خورده، گلزار، برگ خزان دیده، بستان، ذره و خورشید تابان در معنای استعاری بکار رفته اند بنابراین در همه ابیات ایهام تناسب وجود دارد.

○ ایهام تناسب با نام جامه ها، پوشیدنی ها و ...

■ نه همتا بود اطلس چرخ را به کرباس خود ابر اسپیدباف ۴۸

اطلس در اینجا یکی از افلاک است ولی در معنای نوعی پارچه با کرباس و اسپیدباف ایهام تناسب دارد.

■ فراش سرایت اطلس چرخ ست چون سزد اینجا سریر قد تو بر بوریای خاک ۱۳۷  
واژه ترک در صفحات ۴، ۱۶۰ و ۱۷۹ به معنای رها کردن و نوعی کلاه با واژه سر ایهام تناسب ایجاد می‌کند.

#### ○ ایهام تناسب با نام گُلها

■ ز تری که هست از ردیفش تو گویی برآمد چو نیلوفر از آبدان گل ۹۸  
مقصود واژه گل است که ردیف قصیده واقع شده بنابراین در معنای گل سرخ با واژه نیلوفر ایهام تناسب دارد.

#### ○ ایهام تناسب با نامهای اساطیری

■ چه باشی چون زمین ای آسمانی درین پستی که بالا مسکن تست  
چو در گلزار عشقت ره ندادند تو خاشاکی و دنیا گلخن تست  
درین ره گر ملک بینی پری وار نهان شو زو که شیطان رهن تست  
نکو روی یوسفی داری تو در چاه ترا ظن آنکه جانی در تن تست  
کمند رستمی اندر چه انداز خلاصش کن که در وی بیژن تست  
در بیت پایانی، چه (چاه): استعاره از دنیا و بیژن: استعاره از روح و جان ملکوتی انسانهاست بنابراین چه (چاه) و بیژن با رستم و کمند و خلاص، ایهام تناسب دارند.

■ صف لشکر من ندارد سواری که با رستم او را به میدان فرستم ۱۱۵  
رستم: استعاره از سعدی است، لشکر استعاره از اشعار یا قصیده سیف فرغانی. سوار: استعاره از قصیده یا بیت برجسته، میدان: استعاره از سخنوری. بنابراین ایهام تناسب میان واژه برقرار است.  
■ ازین شمسه نوری به خورشید بخشم وزین پنجه زوری به دستان فرستم ۱۱۴  
دستان: لقب زال اساطیری است ولی اینجا استعاره از سعدی است. زور: در اصل به معنای نیرو، توان ولی اینجا استعاره از قصیده سیف فرغانی است.

#### ○ ایهام تضاد

■ ز تلخی ترش رویان شد آخر کام شیرینت چو شورآب قناعت شد شراب خوش گوار تو ۱۳  
■ مکن رو ترش زانکه بی تلخ و شور ابایی برین خوان نخواهیم یافت ۱۹۹  
■ آدمی تلخ عیش از ظالمان ترش روی همچو شیرینی ز ابرام مگس آسوده نیست ۲۰۳  
دیگر نمونه‌ها را در صفحات: ۵۶، ۱۷۰، ۱۹۸، ۲۱۲ و ۲۴۳ می‌توان یافت.

- خرد ارچه پیر شود دولتش جوان باشد
  - در زوایای مملکت پیران
  - تو آب دیده درویش را گزاف مدان
  - سر تو چون بُنِ هاون به کوفتن شاید
  - اگر قبول نصیحت کند جوان از پیر ۱۲۳
  - داعی دولت جوان تواند ۱۸۵
  - که ابر گریان دارد ز برق خندان تیغ ۱۹۱
  - و گر بُود به مثل جمله مغز چون سر سیر ۱۲۲
- واژه های «روی» و «پشت» در صفحات ۲۰۲ و ۲۳۹ و «خاک»، «آب»، «آتش» و «باد» در صفحات ۶۷، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۲ و ۲۰۵ ایهام تضاد دارند.

○ ایهام تضاد (أفعال)

- گر به کویت راه یابد مشک بیز آید صبا
- برو از نفس خود برخیز تا با دوست بنشین
- ور ز زلفت بوی گیرد عنبر افشانند شمال ۲۰۸
- کسی کز باطلی برخاست با حق همنشین باشد ۲۱۱

○ استخدام یا ایهام استخدامی

زیباترین استخدامها، در پیوند با تشبیه رقم می خورد و آن هنگامی است که وجه شبه دو معنایی می شود. «...گاهی وجه شبه در ارتباط با مشبه یک معنی و در ارتباط با مشبه به معنی دیگری دارد و یک بار حسّی و بار دیگر عقلی است. در این صورت کلام بسیار زیبا و هنری خواهد بود.» (شمیسا، ۱۳۷۲: ۱۰۰)

۱- استخدام با نام حیوانات و پرندگان و ... بلبل، عقاب، خروس، شتر، شتر مرغ و ...

- همچو بلبل که بر فراز گلی بنشیند
  - اندرین دور که رفت از پی نان دین را آب
  - سَروَرانی که به هر گرسنه نان می دادند
  - چنان مکن که اجل گوید ای بریشم پوش
  - چند گفתי سخن و هیچ نکردی کاری ۲۴
  - شاهبازان چو شتر مرغ شدند آتش خوار ۶۷
  - استخوان جوی شده همچو سگ درگاهی ۱۷۳
  - من آمدم تو درین پيله کرم وار بمیر ۲۲۷
- شواهد دیگر را در دیوان شاعر، صفحات: ۹۸، ۱۳۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۹ و ۲۴۴ می توان یافت.

۲- استخدام با نامهای گیاهان، درختان و اجزای آنها چون برگ، گل، میوه و ...

- دلم چون پیرهن غنچه پاره پاره شود
  - تا صورتی پذیرد زیبا به وصف تو
  - چو خورشید مهرش بزد شعله، کردم
  - چو غصّه تنگ ببندد قبای اندیشه ۳۳
  - معنی بکر جمله شکم گشت چون انار ۷۵
  - به پیرانه سر چون درخت جوان گل ۹۸
- شواهد دیگر در صفحات: ۵۰، ۵۲، ۹۴، ۹۷، ۱۳۴، ۱۸۸، ۲۰۶ و ۲۲۰ دیوان شاعر بکار رفته است.

### ۳- استخدام با طبیعت و پدیده های طبیعی همچون: آسمان، زمین، چرخ، صبح، شب، ماه، خورشید و...

- آن عاشقان صادق کانفاس گرم خویش چون صبح هر سحر به جهان در دمیده اند ۵۰
  - اول چو چرخ، گرد زمین و زمان برای وانگه چو قطب، گرد خود آخر مدار کن ۱۹
  - به شرق و غرب می رفتم چو خورشید کنون اندر مقام استوایم ۲۷
  - ای چو شب، دل سیاه کرده، مباش ایمن از ناله سحرگاهم ۵۳
  - آتش مثال، حله سبز فلک بیوش برکش ز دوش صدره آب و قبای خاک ۱۳۹
- چنین استخدامهایی را در صفحات: ۳، ۴۲، ۵۱، ۷۶، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۳۱، پنج بار، ۲۳۶، دوبار، ۲۳۷، ۲۳۸ و ۲۴۴ دیوان شاعر مشاهده می کنیم.

### ۴- استخدام با ابزار و اشیا

- تو در گشاده ای و من چون حلقه مانده برون از آنکه نبود چو باد پرده در سایه ۸۴
  - به بند و حبس سزایی که از تو دیوانه امور دنیوی و دین درهم ست چون زنجیر ۱۲۱
  - به هر سیاه دلی چون تنور آتش خوار به نرخ آب بدادند به هر نشان گوهر ۱۷۱
- و دیگر نمونه ها صفحات: ۱۰، ۵۰، ۱۲۱ (حلقه خاتم)، ۱۲۲ (هاون)، ۱۶۰ (زنگ شتر)، ۱۵۰ (سیم، زر)، ۱۶۱ (گوی) ۱۶۳ (رکاب)، ۲۳۸ (عود= چوب خوشبو).

### ○ استخدام با ابزارها و اصطلاحات موسیقی

- چو چنگ سر در پیشم بود که ساز کنم ز قول خود غزلی بر سه تار اندیشه ۳۵
  - تا می زند طبیعت بر چنگ لهو ناخن ز استاد همچو بریط، محتاج گوشمالی ۱۰۹
- سعدیا گر در برش خواهی چو چنگ گوشمالت خورد باید چون رباب (سعدی، ۱۳۶۲: ۴۲۱)
- دیگر شواهد در صفحات: ۳۴، ۷۸، ۲۳۰ دیوان شاعر.

### ○ استخدام با نامهای دینی

- بیژن عقل با من اندر بند یوسف روح با من اندر چاه ۵
  - گو درین مصر که فرعون درو صد بیش است نان عزیزست که شد یوسف گندم چاهی ۱۷۲
  - جامع اسرار حق همچون کتاب الله شود واهل رحمت در امور از روی او گیرند فال ۲۰۹
  - عاقبت چون یوسف اندر مُلک مصر و مصر مُلک عزتی یابی چو روزی چند در زندان شوی ۲۳۸
- استخدام با حروف الفبا، اصطلاحات صرفی، ریاضی و...

■ به گرد حرف چو اعراب تا به کی گردی  
 ■ خطاب به پیامبر (ص) گوید:

شد رتبت تو بیشتر اندر حساب حُسن  
 ■ راستی را چو الف هیچ نداری زین ذوق  
 ■ به نقطه مهرت ایستادم  
 دیگر شواهد در صفحات: ۲۰، ۲۵، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۸۵، ۲۳۱ دیوان سیف فرغانی.

#### ○ استخدام با شمع و چراغ

■ سوزی فتاده در دل و بر رخ فشانده اشک  
 ■ روشن دل چون چراغت ای دوست  
 آتش نهاده بر سر و چون شمع پایدار ۷۶  
 تاریخ شد از دُخانِ معقول ۲۳۳  
 دیگر شواهد در صفحات: ۴۰، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۷۹، ۲۰۹، ۲۲۶، ۲۲۷ دیوان شاعر.

#### ○ استخدام با امور معنوی (عقلی) مانند: جان، عنقا و ...

■ کمال الدین اسماعیل را بودست پیش از من  
 ■ برت بخشند چون عنقا در دام کسی نایی  
 یکی شعری ردیف آن چو جان عاشقان روشن ۱۵۸  
 چو وصفت راستی باشد به سان تیر در طاعت ۲۰۴  
 دیگر شواهد در صفحات: ۱۴۲ (شک)، ۱۷۸ (أَجَل)، ۲۳۱ (مَلْک)، ۲۳۱ (پری) دیوان سیف فرغانی

#### ○ ایهام ترادف

■ چو خورشید مهرش بزد شعله کردم  
 در این بیت، مهر به معنای عشق است و در معنای آفتاب، مترادف خورشید خواهد بود.

#### ○ ایهام جمله

■ دور از تو هر آن کسی که زنده است  
 دور از تو: ۱- در دوری و جدایی تو ۲- از تو دور باد (جمله دعایی)

#### ○ ایهام ترجمه

■ ترا در گستان جان هزاراند چون بلبل  
 در بیت فوق میان: ۱- هزاران با بلبل ۲- باب با در ایهام ترجمه برقرار است.  
 ■ حُسن ازین پیش همی بود چو معنی پنهان  
 پس ازین روی تو شد صورت او را مظهر ۱۲۷

■ روی حرفی ز حُسنِ او دیدم از معانی درو بسی صُورست ۱۲۹

در دو بیت فوق واژه‌های صورت و صُور با واژه‌ی روی ایهام ترجمه دارند.

○ ایهام سمعی (تبادر)

■ بدین فریده ز عطّار طبع من چه عجب که عود سوز مجامع شود چو مجمر سنگ ۸۹

با توجه با واژه‌ی عطّار (شاعر معروف قرنهای ششم و هفتم)، واژه‌ی فریده که استعاره از شعر سیف فرغانی است واژه‌ی فرید، نام عطّار را به ذهن خواننده و شنونده متبادر می‌کند.

■ در وصف دنیا گوید:

جایی ست که اندرو کسی را نی راحت تن نه اُنس جان ست

در وی که چو خرمنت بکوبند گر دانه به گه خری گران است ۲۱۸

با توجه به واژه‌های: خرمن، بکوبند، دانه و گه، واژه‌ی خری (بخری) که فعل است واژه‌ی خَر (نام حیوان) را به ذهن متبادر می‌کند.

○ ایهام ساختاری

■ ز نقد قلب بر مردم زمین، حشر تنگ آید به صحرای قیامت در چو بگشایند بارِ تو ۷

■ عقل در بازارِ او در کیسه دارد نقد قلب کفر اندر راه او بر پشت دارد بارِ دین ۱۴۳

در دو بیت فوق، واژه‌ی قلب می‌تواند در معنای دل (اسم) و یا در معنای تقلّبی (صفت) باشد ترکیب: نقد قلب، در صورت اول ترکیب اضافی (اضافه‌ی تشبیهی) و در صورت دوم ترکیب وصفی (موصوف و صفت) خواهد بود.

■ دل دنیا طلب کورست هان ای سیف فرغانی بگو در راه دین یا رب ز کوران بی نیازم کن ۱۷۶

ترکیب دنیا طلب: ۱- اسم باشد یعنی شخص دنیا طلب ۲- صفت برای دل، یعنی دلی که شیفته و طالب دنیاست.

○ پارادوکس یا ایهام پارادوکسی یا ایهام توالد ضدّین

■ تا تویی زنده مسلمان نشوی رو خود را بکش ای خواجه که در مذهب عشق این فتوی ست ۳۱

■ ز علم عشق تو یک نکته حل نگشت هنوز مرا به قوت مشکل گشای اندیشه ۳۵

■ گرت نیست از شرع عشق آگهی بر اسرار شعرم نیابی شعور ۴۲

■ ولی تا زنده ای جانانت نکاهد حیات جان تو در مردن تست ۴۰

■... پیاده روان از پی عزّ راه  
گران بار لیکن سبک رو همه

ولی بر بُراقان همّت سوار  
که عشق است حادی و فقرست یار ۵۸

### نتیجه گیری

سیف فرغانی از شاعران اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است که شعرش در قصیده و غزل فارسی کم نظیر است. نکته قابل توجه اینکه شعر او در قصیده و غزل از نظر استحکام، انسجام، والایی اندیشه، هنر و تصویر آفرینی در اوج است و ذهن هر خواننده آگاه به رموز شعر فارسی را مجذوب و سرشار از شگفتی می سازد در تذکره های بعد از او ذکر و یاد از سیف فرغانی نشده است. قصاید او همچون غزلهایش، دارای ویژگی هایی است که هرچند از شاعران پیش از خود، بویژه شاعر معاصر خویش، سعدی شیرازی تأثیر پذیرفته است و همچون سعدی با سرودن قصیده های اجتماعی- انتقادی همراه با پند و حکمت، دری نوین به روی شعر فارسی گشوده و از نظر ناقدان و پژوهندگان شعر فارسی در ردیف شاعران مقلد قرار نمی گیرد. زیرا نشانه های برجسته عاطفی و هنری در شعر او می یابیم که خوانندگان صاحب ذوق و بی غرض، هنر شعری او را تحسین و ستایش می کنند. ایهام و شاخه های آن از جمله: ایهام تناسب، استخدام، ایهام تضاد، ایهام سمعی (تبادر)، پارادوکس، ایهام ترجمه، ایهام ترادف و... در شعر او فراوان بکار رفته است. البته استخدام و ایهام تناسب با بسامد بالا، برجستگی ویژه دارند. بسیاری از آفرینشهای ایهامی او در قرن هشتم هجری مورد تقلید شاعران گروه تلفیق، همچون خواجو، عماد فقیه، سلمان ساوجی و ... واقع شده است.

### پی نوشت:

۱- عدد ذکر شده کنار ابیات بیانگر شماره صفحه دیوان سیف فرغانی، با تصحیح و مقدمه ذبیح الله صفا می باشد.

### کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه سید کاظم معزی، چاپ اول، تهران: صابرین، ۱۳۶۳.
۲. انوری، حسن، یک قصه بیش نیست، چاپ اول، تهران: علمی، ۱۳۷۹.

۳. بخارایی، ناصر، *دیوان اشعار*، مقدمه و حواشی مهدی درخشان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۳.
۴. ثروتیان، بهروز، «ایهام غریب در منطق آشنای شعر نظامی گنجه ای»، مجله آینده، سال یازدهم، شماره ۴ و ۵، ۱۳۶۴.
۵. \_\_\_\_\_، *فن بیان در آفرینش خیال*، چاپ اول، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۳.
۶. حافظ شیرازی خواجه شمس الدین محمد، *دیوان*، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، مقدمه ... رحیم ذالنور، چاپ اول، تهران: زوآر، ۱۳۶۹.
۷. خجندی، کمال، *دیوان*، پژوهش و تحقیق ایرج گل سرخی، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۷۴.
۸. خواجهی کرمانی، *دیوان اشعار*، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پازنگ، ۱۳۷۴.
۹. دهخدا، علی اکبر، *فرهنگ متوسط دهخدا*، زیر نظر سید جعفر شهیدی به کوشش غلامرضا ستوده و...، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۱۰. \_\_\_\_\_، *لغت نامه*، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۱۱. راستگو، محمد، *ایهام در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین، *شعر بی دروغ، شعر بی نقاب*، چاپ چهارم، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳.
۱۳. سارتر، ژان پل، *ادبیات چیست*، ترجمه ابوالحسن نجفی و ...، چاپ پنجم، تهران: کتاب زمان، ۱۳۵۶.
۱۴. ساوجی، سلمان، *دیوان*، به اهتمام منصور مشفق، چاپ دوم، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۶۷.
۱۵. سعدی، مصلح بن عبدالله، *کلیات سعدی*، به اهتمام محمد فروغی، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.
۱۶. سیف فرغانی، *دیوان*، با تصحیح و مقدمه ذبیح الله صفا، چاپ دوم، تهران: فردوس، ۱۳۶۴.
۱۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، چاپ ششم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۶.
۱۸. شفیع کدکنی، محمدرضا، *زمینه اجتماعی شعر*، چاپ اول، تهران: اختران، ۱۳۸۶.
۱۹. \_\_\_\_\_، *محمدرضا، صورخیال در شعر فارسی*، چاپ چهارم، تهران: آگاه، ۱۳۷۰.

۲۰. شمیسا، سیروس، بیان، چاپ سوم، تهران: فردوس، ۱۳۷۲.
۲۱. \_\_\_\_\_، *نگاهی تازه به بدیع*، چاپ اول، تهران: میترا، ۱۳۸۳.
۲۲. عماد کرمانی، علی بن محمود، *دیوان*، تصحیح و تألیف یحیی طالبیان و محمود مدبری، چاپ اول، کرمان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
۲۳. مرتضوی، منوچهر، *مکتب حافظ (مقدمه ای بر حافظ شناسی)*، چاپ سوم، تبریز: ستوده، ۱۳۷۰.
۲۴. وحیدیان کامیار، تقی، *بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی*، چاپ اول، تهران: دوستان، ۱۳۷۹.